

برنامه هسته‌های کارگران پیشتاز سوسیالیستی (۳)

شعارهای انتقالی: دستمزد متناسب با نرخ تورم



با سلام خدمت همه کارگران شریف ایران، به‌ویژه همکاران عزیز نفتی، حفاری و فولاد خوزستان. ما در چند شماره پیش کارگر پیشتاز درباره شکل‌های مختلف تشکل‌های کارگری صحبت کردیم و گفتیم که مهم‌ترین شکل در شرایط فعلی محافل مخفی‌ست که ساختن آن بسیار ضروری و مهم است. این محافل دو وظیفه اساسی برعهده دارند: یک، برقراری ارتباط با هم‌دیگر با رعایت اکید مسایل امنیتی و سازمان‌دهی اعتصابات و اعتراضات؛ دو، کمک به افزایش آگاهی بقیه کارگران درباره ماهیت واقعی مناسباتی که برپایه بهرمکشی از ما ساخته شده است. وظیفه سازمان‌دهی و ارتباط مسئله‌ای‌ست که هرکدام از این محافل در رابطه با کارگران بخشی که در آن کار می‌کنند و یا کارخانه‌ای که ایشان در آن مشغول به‌کار هستند مشخص می‌شود و ما نمی‌توانیم این‌جا در مورد آن صحبت کنیم. چرا که هر هسته کارگران پیشتاز بر مشکلات بخش خودش اشراف کامل دارند، در نتیجه تصمیم در مورد زمان اعتراض یا اعتصاب و یا تعیین شعارهای آن به‌عهده خود بخش است. آن‌چه که ما می‌توانیم امروز درباره‌اش صحبت کنیم مسئله شعارها به‌طور کلی و نقش آن‌ها در پیشبرد آگاهی عمومی همه کارگران است.

شعارها در واقع چکیده درخواست‌های ما کارگران برای تغییر وضعیت و بهبود شرایط خودمان، یعنی هدف ماست، و این‌که چگونه این شعارها مطرح کنیم و چگونه آن‌را پیش‌ببریم، در واقع روش ما برای رسیدن به این هدف است. در نتیجه ما نمی‌توانیم شعاری پیش بکشیم که بی‌ارتباط با مشکلات فعلی خودمان و یا به‌قول معروف پادروا باشد. شعارها باید از آگاهی امروز ما کارگران شروع شود و در جریان حرکت این آگاهی را به‌پیش ببرد. بگذارید این مسئله را با یک مثال در رابطه با دستمزدها توضیح بدهیم. ما هر سال با بحث دستمزدها روبرو هستیم. دستمزدها به فلان مقدار زیاد می‌شود، و سال بعد باکمال تعجب متوجه می‌شویم که اگرچه دستمزد ما مثلاً از ۸ میلیون به ۱۱ میلیون افزایش پیدا کرده، اما باز هم هشت ما گرو نه ماست، و اوضاع نه‌تنها بهتر نشده، بلکه بدتر هم شده است. معمولاً در چنین حالتی کارفرماها و دولت تقصیر ماجرا را به‌گردن ما می‌اندازند و کارگران را متهم می‌کنند که افزایش حقوق آن‌ها مسبب این تورم شده است. ولی آیا این حقیقت دارد؟

این ماجرا یکی از آن افسانه‌هایی‌ست که سرمایه‌داری از ابتدای به‌وجودآمدنش برای جلوگیری از افزایش دستمزدهای کارگران ساخته و رواج داده است. این سرمایه‌داران با استفاده از این افسانه بخشی از حقیقت را می‌گویند، ولی تمام ماجرا چیز دیگری‌ست. دستمزد تنها یکی از عواملی‌ست که در تعیین قیمت محصول ساخته‌شده نقش بازی می‌کند، اما یکی از عوامل بسیار ناچیز که در عین‌حال، کمی از سود نهایی سرمایه‌دار کم می‌کند، چون او ناچار است بخشی از این سود را خرج این اضافه دستمزد کند. در این مرحله اولین سنوالی که می‌شود پرسید این است که بسیار خوب منفعت شما کمی کمتر شد، اما چه اشکالی دارد؟ شما که هنوز ده‌ها و شاید صدها و هزارها برابر تکتک ما کارگران پول توی جیب‌تان رفته، آیا این کافی نیست؟ اما ماجرا به همین سادگی نیست. قیمت تولید به عوامل بسیار زیادی بستگی دارد، مثلاً: قیمت کالا در بازار که باتوجه به مقدار عرضه تعیین می‌شود؛ تغییر ارزش پول، همین که ما در بالاوپائین رفتن‌های قیمت دلار مشاهده می‌کنیم، که خود آن هم مجدداً در رابطه با عوامل دیگری مانند استفاده از پول در شاخه‌های پرمنفعت غیرتولیدی و یا خرج آن در مواردی‌ست که ابتدا به‌نفع ما کارگران و زحمتکشان نیست. مثلاً دولت می‌خواهد اسلحه بخرد و یا اسلحه بسازد و تحویل نیروهای نیابتی‌اش بدهد، پول بدون پشتوانه چاپ می‌کند و داخل بازار می‌ریزد و ارزش این پول در مقابله با دلار پائین می‌آید، در نتیجه قیمت اجناس بالا می‌رود و تورم ایجاد می‌شود. رانت‌خوارها و ابواب جمعی مرتبط به‌دولت از بانک‌ها وام می‌گیرند و مثلاً شکر ارزان می‌ریزند توی بازار که شکر داخلی توانایی رقابت با آن را ندارد، در نتیجه کارخانه‌های شکرسازی ورشکست می‌شوند، کارگران بی‌کار می‌شوند و قدرت خرید پائین می‌آید و دوباره تورم

بالا می‌کشد؛ یا سرمایه‌دار به جای مصرف وام‌های ارز دولتی برای نوسازی کارخانه و بالابری بهره‌وری و پائین آوردن قیمت تمام‌شده، این پول‌ها را یا صرف خرید و فروش دلار می‌کند و یا در داخل و خارج برج می‌سازد که هم منفعتش بسیار بیشتر است و هم درسش بسیار کمتر، اما دردی از من کارگر دوا نمی‌کند، پولی توی جیب من نمی‌رود. در نتیجه قیمت تمام شده با ماشین‌های کهنه با بهره‌وری پائین، باز هم بالاتر می‌رود و من کارگر باز هم فقیرتر می‌شوم و بیشتر از گذشته توانایی خرید خودم را از دست می‌دهم و تورم بالاتر می‌رود.

خلاصه کلام، افزایش دستمزد من نیست که باعث تورم می‌شود، کثافت ذاتی سرمایه‌داری است که موجب بحران‌های از این دست می‌گردد. البته اگر بانصاف باشیم، تقصیری متوجه سرمایه‌دارها هم نیست، مشکل کل نظام است. سرمایه اگر سود نداشته باشد که سرمایه نیست. سرمایه‌دار خودش اسیر همین قانون سرمایه‌داری است. او برای ایجاد سود بیشتر است که دست به تولید می‌زند و این سود بیشتر از طریق من کارگر تامین می‌شود. من در روز ۱۰ کفش می‌دوزم و به ازایش ۱۰۰ تومان دستمزد می‌گیرم و هر جفت کفش من در بازار ۱۰۰ تومان فروخته می‌شود و آخر کار از یک نفر کارگر ۱۰۰۰ تومان نصیب کارفرما شده که اگر مزد من، مواد اولیه، استهلاک ماشین و اجاره و آب و برق به‌ازای یک جفت کفش را ۵۰۰ تومان در نظر بگیریم، باز هم صاحب کار از قبیل یک کارگر ۵۰۰ تومان سود برده، حالا شما محاسبه کنید که وقتی تعداد کارگر به ۵۰۰ نفر برسد چه قدر سود خواهد برد.

سرمایه در ادامه کار خودش با فشار بیشتر روی کارگر تولید هر یک نفر را به ۱۲ جفت افزایش می‌دهد، نتیجه‌اش این است که بازار پر می‌شود از کفش و خریدار به‌اندازه کافی نیست. حالا باید چه‌کار کرد؟ کارفرما یا باید از دستمزد کارگرها کم کند تا بتواند با این تورم موقت کالا در بازار دست‌وپنجه نرم نماید، و یا برای محکم‌کاری هم از تعداد کارگران بکاهد و هم دستمزدها را کم کند و صدای کسی هم در نیاید، که توانایی آن‌را دارد، چون بی‌کار زیاد شده و من کارگر به‌عنوان یک‌فرد حاضر حتی نصف دستمزد قبلی بگیرم اما کارم را از دست ندهم و زنبوچه‌ام گرسنه نماند، و به این ترتیب هزینه تولید پائین بیاید. این بحران‌ها ذاتی تولید سرمایه‌داری است و سرانجام هم این مناسبات را از هم می‌پاشاند، اما این فروپاشی بدون دخالت کارگران، آن‌هم دخالت متشکل و سازمان‌یافته ممکن است صدها سال طول بکشد، چون بالاخره سرمایه‌دار هم راه‌هایی، حتی موقتی، می‌تواند پیدا کند. مثال مشخص قضیه بحران جهانی سال ۲۰۰۷ بود که تقریباً داشت این نظام را کله‌پا می‌کرد اما بانک‌خزانه‌داری آمریکا میلیاردها دلار پول بدون پشتوانه چاپ کرد و فرض بانک‌ها را به‌گردن گرفت و کل نظام را نجات داد و بعد با افزایش قیمت‌ها در سراسر دنیا و تورم جهانی همان پول را از جیب مصرف‌کننده‌هایی مانند من و شما بیرون کشید و هنوز دارد می‌کشد. خلاصه کلام همیشه کارگران، زحمتکشان و اقلیت فقیر حقوق‌بگیر جامعه هستند که توان بحران‌های نظام سرمایه‌داری را می‌دهند.

اقتصاد سرمایه‌بازار قادر نیست از بروز این بحران‌ها جلوگیری کند. چرا که هر عقل سلیمی می‌گوید اگر سرمایه‌ات را به‌کار می‌اندازی باید حداکثر بهره را ببری، وگرنه چرا باید سرمایه را به‌کار انداخت؟ این مشکل فقط مختص ایران هم نیست، هر جا که قوانین بازار و کسب حداکثر سود باشد اتفاق می‌افتد. سرمایه‌دارها هم مانند یک گله‌گرگ اگر پایش بیفتد برای سود بیشتر همدیگر را پارچه‌پاره می‌کنند، بگنیزیم از این‌که در آن‌جا هم توانش را ما می‌دهیم. کارخانه‌های ورشکست می‌شود و سرمایه‌داری از چرخ می‌افتد و همه کارگران بی‌کار می‌شوند، با این تفاوت که آن سرمایه‌دار هنوز برای هفت‌پشتش پول و سهام و جنس ذخیره کرده و من کارگر تنها حقوق یک‌ماه ذخیره دارم.

تنها چاره کار هم تغییر این نظامی است که اساسش تولید برای سود یک اقلیت است و تکیه‌اش بر یک بازار کور و بی‌روپیکر. وضعیت ما زمانی واقعا عوض خواهد شد که ما خودمان تولید کنیم، اما روی حساب و کتاب. سودی هم که حاصل شد عادلانه‌تر بین خودمان تقسیم کنیم و به‌جای خرج عطینا و اسلحه و برج‌سازی، کارخانه‌ها را بازسازی کنیم تا بشود با زمان کمتر همان مقدار سود را ساخت، بشود راه‌ها را ساخت، درمان را سروسامان داد، برای همه مسکن فراهم کرد و قس علیهذا. این هدف نهایی ماست. اما این کار محتاج تغییر است. تغییر به دولتی که از خود ما باشد و به‌راستی غم ما را بخورد. اما برای این تغییر باید اکثریت ما به ضرورت آن پی‌برده باشیم تا دست به‌عمل بزنیم. در حال حاضر خیلی از همکاران ما هستند که می‌گویند همین دولت فعلی و همین شکل تولید می‌تواند مشکل ما را حل کند و تا به‌حال هم در چهارچوب همین مناسبات بالاخره به‌شکلی ظاهری هم که شده؛ دستمزدهایشان اضافه شده؛ در نتیجه، آن‌ها ترجیح می‌دهند که به همین شکل ادامه بدهند. هر سال با شعار اضافه دستمزد وارد میدان شویم و چندغازی هم اضافه شود و دوباره سال بعد روز از نو، روزی از نو. البته ما مخالف اضافه دستمزد نیستیم و باید برای آن مبارزه کرد، اما باید یک‌قدم از آن فراتر رفت: ما هم موافق افزایش دستمزدها هستیم اما از آن‌جایی که افزایش‌های گذشته تغییری در وضعیت ما نداده، پیش‌نهاد می‌کنیم به‌جای تعیین یک رقم، این افزایش برپایه نرخ تورم انجام شود و چون نمی‌خواهیم که برسر نرخ تورم اختلافی بین ما، دولت و صاحبکارها بیفتد، ما نمایندگان خودمان را انتخاب می‌کنیم که نرخ واقعی تورم را محاسبه کنند و بعد براساس آن دستمزد تعیین شود.

البته دولت چنین فرمولی را قبول نمی‌کند. چون اگر قبول کند گند خیلی چیزها بالا می‌آید، از جمله ماجرای نقش اضافه دستمزد ما و افزایش تورم؛ یا نقش دولت در حمایت از صاحبکارها. در نتیجه این مطالبه پیش نمی‌رود و احتمالاً مطابق فرمول قبلی مقداری اضافه می‌کنند؛ اما از قبیل این ماجرا خیلی‌ها روشن شده‌اند. سئوالات جدیدی مطرح شده، و تعداد بیشتری به این نتیجه رسیده‌اند که نه این صاحبکارها، و نه آن دولت می‌خواهند یا می‌توانند تغییری در وضعیت بدهند و تا زمانی‌که این آدم‌ها مصدر کار هستند وضعیت ما هم تغییری نخواهد کرد، و کم‌کم به ضرورت تغییر پی می‌برند. ما به این شعارها می‌گوئیم مطالبات انتقالی. مطالبه‌ای که از یک خواست واقعی، اضافه دستمزد، شروع شده اما در حد چانه‌زنی متوقف نمی‌ماند و آگاهی عمومی را قدمی به‌جلو برد. درست است که شعار ما موفق نبود، اما تدارک موفقیتی عظیم‌تر را ریخت. ما از این طریق اندک‌اندک می‌فهمیم که دولت سرمایه‌داری هیچ‌گاه قادر به حل مشکل تورم و پرداخت دستمزدهای واقعی ما نیست، لذا ما کارگران باید خود امور را بدست بگیریم و کلیت نظام سرمایه‌داری را مورد سوال قرار دهیم.

پیروز باشید

- پیش بهسوی ساختن هسته‌های مخفی کارگران پیشتاز سوسیالیست!
- پیش بهسوی اتحاد کارگران پیشتاز بر محور یک برنامه اقدام کارگری!
- پیش بهسوی اتحاد عمل سراسری کارگران و تشکیل ستاد رهبری کارگری!
- پیش بهسوی برقراری حکومت کارگری و جامعه آزاد سوسیالیستی!

بولتن کارگری هسته کارگران پیشتاز سوسیالیست (خوزستان)

<https://t.me/ahvazijava>